

تبیین الگوی اخلاق سیاسی مدیران در نظام اسلامی مبتنی بر نهج البلاغه

رسول یوسفی رامندی^۱، سیدمحمد بهشتی نژاد^۲

چکیده

پرسش از اخلاق در ساحت سیاست، یکی از اساسی‌ترین پرسش‌هایی است که با شکل‌گیری انقلاب اسلامی در اندیشه سیاسی معاصر ایران مطرح شده است و مؤلفه‌های حاصل از پاسخ به این پرسش مهم‌ترین شاخصی است که به کمک آن مدیران سیاسی را می‌توان در دوره‌های مختلف مورد قضاوت قرار داد. در چنین شرایطی نیازمند شناخت واقع‌بینانه از دو مقوله اخلاق و سیاست، با در نظر گرفتن عناصر زمان، مکان و اوضاع سیاسی-اجتماعی هستیم به طوری که مفاهیم اخلاقی کمک کند تا ضرورت وجود ارزش‌ها به دستورهای آمرانه و تکالیف اجباری نینجامد و با توجه به نیازهای موجه از سوی مردم پذیرفته شوند و از سوی دیگر منجر به پایبندی دولت به رعایت مسائل اخلاقی گردد. چراکه دولتی که قواعد اخلاقی را زیر پا می‌گذارد، قوانین حقوقی را نیز رعایت نخواهد کرد. لذا در این پژوهش تلاش شد تا با واکاوی رابطه اخلاق و سیاست در حکمرانی اسلامی و همچنین مرور الزامات آن در سیره ائمه، شاخص‌های اخلاق سیاسی مدیران در سیره امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) مبتنی بر روش تحلیل مضمون از نهج‌البلاغه استخراج گردد. نتایج بیانگر آن بود که این مؤلفه‌ها در قالب دو محور بینشی (۱۱ شاخص) و رفتاری (۱۴ شاخص) قابل تدقیق است.

واژگان کلیدی

اخلاق، سیاست، اخلاق سیاسی، مدیریت سیاسی، کارگزار، دولت اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰

۱. استادیار گروه مطالعات امنیت ملی دانشگاه جامع امام حسین (ع) (نویسنده مسئول)

dr.yousefi@ihu.ac.ir

s.mohamad.beheshti@gmail.com

۲. پژوهشگر گروه مدیریت بحران دانشگاه امام حسین (ع)

مقدمه

پرسش از اخلاق در ساحت سیاست، یکی از اساسی‌ترین پرسش‌هایی است که با شکل‌گیری انقلاب اسلامی در اندیشه سیاسی معاصر ایران مطرح شده است و مؤلفه‌های حاصل از پاسخ به این پرسش مهم‌ترین شاخصی است که به کمک آن کارگزاران سیاسی را می‌توان در دوره‌های مختلف مورد قضاوت قرار داد. در چنین شرایطی نیازمند شناخت و درک عینی و واقع‌بینانه از دو مقوله اخلاق و سیاست، با در نظر گرفتن عناصر زمان، مکان و اوضاع سیاسی و اجتماعی هستیم به طوری که مفاهیم اخلاقی در این میان کمک کند تا ضرورت وجود ارزش‌ها به دستورهای آمرانه و تکالیف اجباری نینجامد و با توجه به نیازهای موجه و تعریف شده عموم از سوی مردم پذیرفته شوند؛ و دولت‌ها در کنار رعایت حقوق فردی، اجتماعی و مدنی به رعایت مسائل اخلاقی وفادار باشند. چراکه دولتی که قواعد اخلاقی را زیر پا می‌گذارد قوانین حقوقی را نیز رعایت نخواهد کرد.

در تمامی مکاتب نظری از دوران باستان تا امروز، نگاه ویژه‌ای به جایگاه اخلاق و مؤلفه‌های اخلاقی موردنیاز حکمرانان و کارگزاران حکومتی وجود دارد. از قائل شدن نقش «هیچ» برای حوزه اخلاق در حکومت‌داری تا نقش «حداکثری و مبنایی» اخلاق جهت حکومت مطلوب در نظام سیاسی، در تمام پارادایم‌ها و مکاتب وجود دارد. در نگاه اول اخلاق مانع اصلی دستیابی به قدرت سیاسی است و در جهتی کاملاً مخالف، در نگاه حداکثری، اخلاق لازمه حکومت‌داری است و بدون رعایت موازین اخلاقی مشخص، جامعه ناتوان از طی مسیر سعادت خویش است. قطعاً اصلی‌ترین مکتبی که بالاترین جایگاه را برای اخلاق در سیاست قائل می‌باشد، اسلام است. از ابتدای ظهور اسلام پیامبر عظیم‌الشان با ارائه عملی مدل حکومتی اسلامی خود، این مهم را به عینه برای مردم ترسیم نمودند. در ادامه نیز اهل بیت اطهار در کلام و سیره خود این خط فکری را وضوح بیشتر بخشیدند؛ اما از آنجایی که پس از

پایان حکومت امام علی (ع) تا عصر حاضر و پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حکومتی شیعی و مبتنی بر فقه تشیع به زمامداری فقیه عادل در جهان اسلام ایجاد نشد، مسئله بررسی ویژگی‌های کارگزاران اسلامی و به تبع آن نقش اخلاق در حکمرانی، اهمیت خود را از دست داد و دیگر مدل حکومتی حضرت رسول (ص) و امام علی (ع) به عنوان الگوی سلاطین و پادشاهان و بعدها روسای جمهور کشورهای اسلامی مورد توجه قرار نگرفت؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با توجه به شعارهای انقلاب مبنی بر ایجاد مدل حکومتی جمهوری اسلامی و همچنین نظر فقهی بنیان‌گذار کبیر انقلاب امام خمینی (ره) بر مدل رهبری ولایت فقیه، مسئله ویژگی‌های کارگزار اسلامی و جایگاه خلاق در حکومت اسلامی و مؤلفه‌های اخلاقی کارگزاران مجدداً به یکی از مهم‌ترین مسائل پر چالش و بااهمیت در میان مسئولان نظام و همچنین اقشار مختلف مردم تبدیل شد. موضوعی که همچنان با گذشت ۴۳ سال از عمر انقلاب اسلامی همچنان از جایگاه ارزنده‌ای برخوردار است. آنچه به عنوان مقدمه اصلی بررسی اخلاق کارگزار اسلامی باید مورد توجه قرار گیرد، یافتن شاخص و ملاک اصلی بررسی است. قطعاً زمانی که صحبت از کارگزار اسلامی در نظام جمهوری اسلامی ایران است، بهترین شاخص اسلام است و بهترین وسیله قرآن کریم و کلام و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) است. لذا ما در این پژوهش بر آنیم تا با واکاوی دقیق رابطه اخلاق و سیاست در حکمرانی اسلامی و مرور الزامات و ضروریات این رابطه در سیره ائمه و بزرگان دین، مورد بررسی قرار دهد. بر این اساس هدف اصلی این پژوهش شناسایی شاخصه‌های مدیران در نظام اسلامی مبتنی بر نهج‌البلاغه خواهد بود و در امتداد آن می‌توان اهداف فرعی را این گونه بیان داشت:

- شناسایی شاخصه‌های مدیران در نظام اسلامی مبتنی بر نهج‌البلاغه در لایه درونی رفتار
- شناسایی شاخصه‌های مدیران در نظام اسلامی مبتنی بر نهج‌البلاغه در لایه بیرونی رفتار

برای رسیدن به اهداف پژوهش در یک فرایند علمی، در گام نخست اقدام به بررسی ابعاد نظری این موضوع شد و در گام بعد شاخص‌های اخلاق سیاسی در سیره امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) مبتنی بر روش تحلیل مضمون از نهج‌البلاغه در قالب شاخص‌های اخلاق سیاسی استخراج شد.

ادبیات و چارچوب نظری

برای بررسی اخلاق سیاسی کارگزار حکومتی در مرحله نخست ضروری است مفهوم اخلاق سیاسی به‌درستی شناخته شود چراکه تحقیق در موضوع اخلاق سیاسی کارگزار حکومتی بر پایه این مفهوم نهاده شده و اصول و شاخصه‌های اخلاق سیاسی کارگزار حکومتی مبتنی بر آن تدوین خواهد شد. در این راستا ابتدا مفاهیم اخلاق و سیاست به‌صورت منفک روشن شده و طی بررسی حوزه‌های مختلف مطالعات این دو حوزه، سعی می‌گردد نسبت این دو مفهوم با هم تبیین گردد. لذا در ادامه به مفهوم‌شناسی اخلاق، حوزه‌های مختلف مطالعات اخلاقی و بررسی نظریات اخلاق، مفهوم‌شناسی سیاست، بررسی مطالعات سیاسی و نسبت اخلاق و سیاست در ابعاد مختلف پرداخته خواهد شد.

مفهوم‌شناسی اخلاق

از لحاظ لغوی، کلمه اخلاق جمع خُلُق، بر وزن افعال و ناظر بر شکل درونی انسان است. خُلُق در معنای خلیفه یعنی طبیعت انسان و به معنای سنجیه، خوی، طبع، عادت و مروءه، سیرت و باطن می‌باشد (الطریحی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۱۹۴). از جمله کلمات نزدیک به کلمه «خُلُق»، «خَلَق» است که از ریشه خ، ل، ق بوده و تنها تفاوت این دو واژه در صورت بیرونی و درونی انسانی آن‌هاست به‌گونه‌ای که «خُلُق را صورت باطن و تصویر درونی و صفات مخصوص» به شمار می‌آورند و خَلَق را «شکل ظاهری انسان» می‌خوانند (مه‌دوی کنی، ۱۳۹۰: ۵۱). علامه طباطبایی

در تعریف ماده اصلی اخلاق، «خُلُق»، بیان می‌کند: از کیفیات نفسانی، آنچه بطئ الزوال و ثابت و مستمر بوده، به طوری که به عنوان طبیعت ثانویه او به حساب آید، ملکه می‌گویند و اصطلاحاً چنین ملکه و هیأت راسخه در نفس را خُلُق نام‌گذاری می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۰۷).

در فلسفه اسلامی، اخلاق در کنار تدبیر منزل و سیاست ذیل حوزه حکمت عملی قرار گرفته و ویژگی‌های اصلی حکمت عملی را برای آن نیز در نظر می‌گیرند. آن‌چنان که ویژگی‌های حکمت عملی عبارت‌اند از:

اولاً، محدود به انسان بوده و حوزه غیرانسان را در بر نمی‌گیرد [ما مفاهیم خوب و بد را در مورد اشیا نیز بکار می‌بریم که خارج از اخلاق است].

ثانیاً، مربوط به افعال اختیاری انسان است و افعال غیراختیاری او را که در قلمرو پزشکی و فیزیولوژی و روان‌شناسی است، در بر نمی‌گیرد.

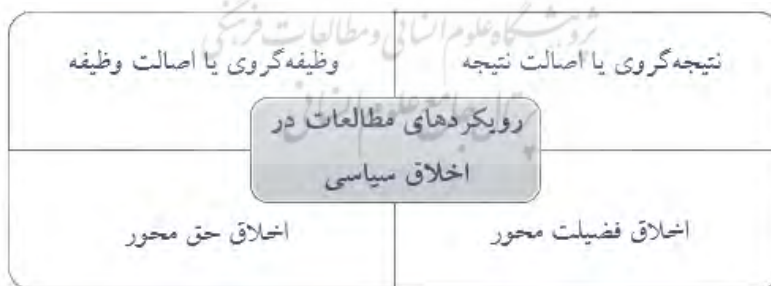
ثالثاً، مربوط به «باید»‌های افعال اختیاری انسان است در آن به بحث باید چگونه باشد و چگونه نباشد پرداخته می‌شود و از بحث‌های مربوط به مقدمات اعمالی که باید انجام شوند گذر می‌کند؛ از این‌رو بحث‌های مربوط به ماهیت اختیار و اینکه آیا انسان مجبور است یا مختار، از حوزه حکمت عملی خارج است.

رابعاً، حکمت علمی درباره همه «باید»‌ها بحث نمی‌کند؛ بلکه درباره آن عده از «باید»‌ها بحث می‌کند که «باید»‌های نوعی و کلی و مطلق و انسانی است و نه «باید»‌های فردی و نسبی؛ مثلاً این حکم که «باید راست گفت» یا «راستی خوب است» یا «باید با ظلم و ظالم ستیزه کرد»، مربوط به همه انسان‌ها است، نه برخی از انسان‌ها (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۷۹).

پس به‌طور کلی می‌توان ویژگی‌های ذیل را از جمله ویژگی‌های اساسی مفهوم اخلاق دانست:

۱. ملکه بودن عمل شایسته و ترک عمل ناشایست؛

۲. تحقق خیر با انجام عمل شایسته یا ترک عمل ناشایست؛^۱
۳. اکتسابی بودن اخلاق: اخلاق مربوط به حوزه عمل و رفتار است و هرچند ریشه در نفس و طبیعت آدمی دارد اما با ممارست و تمرین و هدایت قابل تغییر و جهت‌دهی است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۴)؛
۴. داشتن اراده در انجام عمل شایسته و ترک عمل ناشایست (کیخا، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۷).
- با توجه به حیطه‌بندی مطالعات اخلاقی، موضوعات سیاسی که به بررسی باید‌ها و نبایدهای اوضاع و احوال اجتماعی می‌پردازند در حوزه مطالعات اخلاقی هنجاری قرار می‌گیرد چراکه پرسش از سیاست در حوزه باید‌ها و نبایدها، پرسش از چگونگی تحقق هدف است و سیاست اخلاقی یا اخلاق سیاسی پرسش از چگونگی تحقق اهداف متعالی است و از آنجاکه اهداف متعالی را اخلاق در حوزه مطالعات هنجاری بحث می‌کند و در این حوزه است که به چستی امر خوب و بد و از وظایف اخلاقی می‌پردازد لذا می‌توان نتیجه گرفت می‌شود حوزه مطالعات اخلاق سیاسی مرتبط با حوزه مطالعات اخلاق هنجاری است. بر این اساس در ادامه به تبیین بیشتر این حوزه از مطالعات اخلاقی پرداخته شده و چهار مکتب اصلی این حوزه معرفی می‌شود. این چهار مکتب عبارت‌اند از:



شکل ۱. رویکردهای مطالعات در اخلاق سیاسی

۱. به تعبیر ملکیان وجود یکی از مفاهیم هفت‌گانه، خوب و بد، صواب و خطا، باید و نباید و وظیفه در یک فعل. (مصطفی ملکیان، ۱۳۷۹: ۳۷۶).

نتیجه‌گروی یا اصالت نتیجه (غایت‌گرایان)^۱

پیروان این نظریه بر آنند که خوبی و بدی یا درستی یا نادرستی یک عمل، با توجه به نتیجه آن مشخص می‌شود و ارزیابی اعمال و حالات انسان مبتنی بر نتایجی که از آن اعمال یا حالات روحی، توقع می‌رود سنجیده می‌شود؛ بنابراین اگر یک حالت روحی در صورتی ردیلت شناخته می‌شود که دستاورد بدی در پی داشته باشد. بر این اساس در این مکتب ابتدا ارزشی غیر مرتبط با اخلاق معرفی شده و سپس بر پایه تحقق آن ارزش اعمال و روحيات روحی ارزیابی می‌شود. در این شرایط در باب ارزش غیر مرتبط یا همان، دیدگاه‌های متفاوتی وجود داشته باشد. آن‌چنان‌که تاکنون اخلاق در این نظریه مبتنی بر دو رویکرد نفع شخصی و یا نفع عمومی مورد بررسی قرار گرفته است و آن‌چنان‌که در اندیشه جرمی بنتام (۱۷۴۸ - ۱۸۳۲ م) عمل اخلاقی، عملی است که برای عامل، سودمند یا لذت آفرین می‌باشد و در اندیشه استوارت میل (۱۸۰۶ - ۱۸۷۳ م) عمل اخلاقی، عملی است که در جهت منفعت عمومی باشد.^۲ (راسل، تهران، ۱۳۶۵: ۱۰۶۰).

در مکتب نتیجه‌گرایی منفعت عمومی، سعادت در نیل به لذت و منفعت جمعی ملاک اخلاق است. در واقع، کاری که بیشترین لذت و منفعت را برای بیشترین افراد جامعه داشته باشد، خوب و در عین حال اخلاقی است (معلمی، ۱۳۸۴: ۱۳۴). به اعتقاد میل، «معیار خوب و بد و عمل اعمال بستگی به میزان شوق و رنجی دارد که در ما ایجاد می‌شود. پس اگر موجب شادی ما شود، خوب و اگر باعث رنج و درد ما شود بد است؛ خوشبختی یعنی شادی و لذت و فقدان رنج؛ و بدبختی یعنی رنج و درد و محرومیت از لذت». او تصریح می‌کند که «از نظر من در همه امور اخلاقی سودمندی مقصد نهایی است» (Stuart mill, 2000: 530). بر همین

1. Teleological Theories

۲. و البته در یک نگاه می‌توان نگاه ارسطو به اخلاق و نیز بسیاری اندیشمندان اسلامی هم مسلک با ارسطو را در این حوزه قرار داد.

اساس، به اعتقاد بنتام «لذت و دوری از رنج غایاتی هستند که ارزش قانونی مصوبات را به قانونگذار می‌فهمانند» و سیاست‌هایی که در ما لذت یا شوق ایجاد می‌کند خوب‌اند و سیاست‌هایی که موجب رنج یا افزایش تمایلات شر و شیطنانی می‌شود و ما را از زندگی آرام و خوش محروم می‌کند بدند (Stuart mill and bentham, 1987: 88). در عرصه سیاست، نگاه متفکرانی چون توسیدید و ماکیاولی حکایت از دیدگاه واقع‌گرایانه و نتیجه‌گرایانه دارد. ماکیاولی بر آن باور است که «اخلاق مسیحی برای حوزه خصوصی روا و بجاست اما حوزه سیاست، اخلاقیات ویژه خودش را دارد» (کاشی، ۱۳۸۷: ۳۶). او در این راستا در جهت کسب و توسعه قدرت به تبیین ارزش‌های سیاست پرداخته و مبتنی بر این ارزش‌ها، اخلاق سیاسی را شکل می‌دهد.

وظیفه‌گروی یا اصالت وظیفه^۱

نظریات وظیفه‌گرایانه در اخلاق، بر آن است که خوبی و بدی عمل، مبتنی بر نتایج آن نیست؛ بلکه از اعمال و حالات روحی فی‌نفسه صرف نظر از نتایجی که دارند بر حسب ذات خود خوب یا بد هستند. برای مثال، احکامی نظیر «نجات جان انسان دیگر الزامی است» یا «باید با مردم به عدالت رفتار کنی»، فی‌نفسه مورد بررسی قرار گرفته و در ارزیابی آن‌ها به خود عمل توجه می‌شود، یعنی نجات انسان و عدالت را برای خود عمل انجام می‌شود و نه برای غایت و نتیجه‌ای که ممکن است در برداشته باشد. در اینکه وظیفه اخلاقی را چه منبعی مشخص می‌کند، اختلاف نظر وجود دارد و می‌توان از دو جریان عمده وظیفه‌گرایی عقلی و الهیاتی در این مکتب اخلاقی نام برد. در وظیفه‌گرایی عقلی که نماینده برجسته آن ایمانوئل کانت است تشخیص وظیفه بر عهده عقل است.

به اعتقاد کانت، کاری دارای ارزش اخلاقی است که از روی وظیفه انجام شده باشد. در واقع، تصدیق مفهوم وظیفه در سیاست به معنای امکان کنش بر پایه وظیفه است. از این رو، به اعتقاد کانت، ادعای آنان که معتقدند نمی‌توانیم بر مبنای قانون اخلاقی عمل کنیم بی‌معنی است. کانت در مقاله «نظر و عمل» بر این نکته اذعان دارد: «هر آنچه در اخلاقیات [ساحت] نظر درست است، باید در عمل نیز دارای اعتبار باشد» (محمودی، ۱۳۸۶: ۱۷۴). از این رو، کانت مرزهای اخلاق بر پایه وظیفه‌گرایی را از نتیجه‌گرایی تفکیک می‌کند. به‌زعم کانت، اخلاق وظیفه‌گرا به کردار نه به پیامدها و نتایج می‌پردازد. بر این مبنای کانت می‌گوید: «به‌گونه‌ای عمل کن که آرزو می‌کنی قاعده کلی [رفتار] تو - بدون در نظر گرفتن اینکه نتیجه چه باشد - قانون کلی شود». لذا «دولت کانتی، پیروی از قواعد کلی اخلاقی مبتنی بر وظیفه‌گرایی را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهد تا منزلت انسان در جامعه مراعات گردد» (سریخشی، ۱۳۹۹).

بر اساس این مکتب، ملاک و معیار فعل اخلاقی و حسن و قبح افعال اختیاری انسان در **هماهنگی یا عدم هماهنگی با وظیفه** است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۴: ۲۶) و در جریان الهیاتی این مکتب، ملاک تشخیص، بیان دین می‌باشد و از میان فلاسفه و متکلمین، یکی از مهم‌ترین معتقدان به این نگرش قائلان به حسن و قبح شرعی می‌باشند.

اخلاق حق محور^۱

در این مکتب حقوق آدمیان محور مباحث اخلاقی قرار می‌گیرد و منظور از حق در این مکتب، حقوقی است که بر اساس قانون طبیعی به افراد داده شده و افراد امکان استنکاف از این حقوق را نداشته و نامشروط و تغییرناپذیر می‌باشند. در این مکتب برای اشخاص بر پایه طبیعت بشری، فارغ از زمان و مکان و بدون توجه به نهادهای سیاسی و قضایی و یا قوانین و سنت‌ها حقوقی را قائل‌اند؛ و در ادامه چنین نتیجه گرفته می‌شود «شکی نیست که وقتی برای من حقی

اثبات شد، در اثر اثبات آن حق برای من، بر شما نسبت به من وظایفی پدید می‌آید». در این مکتب، مهم آن است که محور اخلاق حقوق و نه تکالیف و وظایف است (ملکیان، ۱۳۸۷: ۲۵۷).

اخلاق فضیلت محور^۱

در این مکتب، اخلاق به‌مثابه فضیلت بوده و «فضیلت یک حالت مطلوب درونی بشمار می‌آید که هر کس این حالت درونی را داشته باشد آنگاه هر فعلی از او صادر شود، از لحاظ اخلاقی خوب است» (صادقی، ۱۳۸۰). اخلاق فضیلت محور می‌کوشد مبتنی بر نگرشی که از انسان دست می‌دهد و بر اساس وظیفه اخلاقی یا آثار و نتایج مترتب بر فعل، «فرد فضیلت‌مند» تربیت نماید. «از نظر قائلان به اخلاق فضیلت محور، در یک سیاق اخلاقی، آنچه از فرد فضیلت‌مند سر می‌زند لاجرم اخلاقی است» (دباغ، ۱۳۸۸: ۷۳). اخلاق فضیلت محور خاستگاه ارسطویی داشته و به اعتقاد اخلاق، «از یک سو فضیلت حد وسط افراط و تفریط بوده و از سوی دیگر، فضایل و سایلی هستند برای رسیدن به هدفی که سعادت باشد» (راسل، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۶۶). از این رو، فضیلت به‌مثابه قابلیت برای انتخاب بر مبنای یک قاعده - حد وسط - بوده که به‌واسطه آن «یک انسان حقیقتاً با فضیلت که دارای بصیرت اخلاقی است انتخاب می‌کند» (کاپلستون، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۵۹).

در قرن بیستم مکتب فضیلت‌محور توسط اندیشمندانی چون اسلات و مک‌اینتایر با تأکید بر نقد مدرنیسم و لیبرالیسم پیگیری می‌شود؛ آن‌چنان‌که مک‌اینتایر اذعان دارد اخلاق مدرن به افعال انسان‌ها توجه دارد در حالی که ضروری است در اخلاق اهتمام به احوال قلبی و به بوده‌ها صورت گیرد. در این شرایط دو انسانی که فعلاً ظاهرشان عین هم است ولی احوال و ملکات

باطنی آن‌ها با هم متفاوت بوده از لحاظ اخلاقی متفاوت قلمداد می‌شوند. در واقع، یکی صاحب فضیلت و دیگری فاقد فضیلت است (ملکیان، ۱۳۷۹: ۴۴).

سیاست

برای روشن شدن مفهوم اخلاق سیاسی ضروری است علاوه بر بررسی مفهوم اخلاق به مفهوم سیاست نیز پرداخته شود؛ برای واژه «سیاست» معانی بسیار کثیر و متفاوتی ارائه شده است تا آنجا که صاحب‌نظران متناسب با دیدگاه‌ها و رویکردهای نظری خود حدود ۲۰۰ معنا برای آن ارائه نموده‌اند. برخی از مهم‌ترین تعابیر به کار رفته عبارتند از:

سیاست، فن حکومت بر جوامع انسانی است؛

سیاست اخذ تصمیم درباره مسائل ناهمگون است؛

سیاست توزیع اقتدارآمیز ارزش‌هاست؛

سیاست مجموعه تدابیری است که حکومت به منظور اداره امور کشور اتخاذ می‌کند؛

سیاست مسأله‌ای همه‌جانبه و حکومت مسأله اصلی سیاست است؛

سیاست «کاربرد قدرت» و یا «پیکار بر سر قدرت» است یعنی رقابت و هم‌چشمی

سیاستمداران در مبارزه برای به دست آوردن قدرت یا حفظ خویش در موضع قدرت.

اندرو هیوود^۱ سیاست را در معنای موسع، فعالیتی می‌داند که به واسطه آن مردم قواعد

کلی‌ای را که طبق آن‌ها زندگی می‌کنند ایجاد، حفظ و اصلاح می‌کنند و چهار برداشت کاملاً

متمایز از منظرهای گوناگون از سیاست را تمیز می‌دهد:

واژه سیاست (Polis) در یونان؛

واژه سیاست در تفکر ارسطویی به مثابه فعالیت‌های عمومی؛

واژه سیاست وسیله خاص حل و فصل اختلاف؛

سیاست معطوف به قدرت در اندیشه نیچه و فوکو (هیوود، ۱۳۸۷: ۵۰-۴۹).

عمید زنجانی سیاست را به معنای «مدیریت کلان دولت و راهبرد عمومی در جهت مصلحت جمعی و انتخاب روش‌های بهتر در اداره شئون کشور یا علم اداره یک جامعه متشکل و یا هنر تمثیت امور مردم در رابطه با دولت [که] همواره در ارتباط با بخشی از زندگی انسان مطرح است» می‌داند (عمیدزنجانی، ۱۳۸۴: ۷۶). می‌توان درمجموع چنین گفت علم سیاست دربرگیرنده همه اندیشه‌ها و نهادهایی است که با قدرت و اقتدار و نفوذ در جامعه سروکار داشته و به بررسی رفتار سیاسی گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی می‌پردازد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود در تعاریف مذکور از سیاست «قدرت»، مفهوم اساسی سیاست، هسته و مرکز ثقل آن می‌باشد و طبق نظر لاسول^۱ علم سیاست به صورت یک نظام تجربی عبارت است از مطالعه چگونگی شکل گرفتن قدرت و سهم شدن در آن است (دال، ۱۳۶۴: ۷-۸).

این نوع نگاه به سیاست، مختص مکاتب مادی بشری است که با استفاده از رهیافت‌های واقع‌گرایی، غایت زندگی سیاسی را تلاش برای به دست آوردن و حفظ قدرت می‌دانند. بر این اساس ویژگی سیاست در نظام‌های سکولار عبارت است از: شیطانی، ناپسند و ضد ارزشی، مبتنی بر زور، غلبه، نیرنگ و خدعه، دیکتاتوری و خودمحوری، نفی ارزش‌های والای انسانی و محور ساختن ارزش‌های جاهلی (زر و زور و تزویر)، بی‌شخصیت بار آوردن و تحقیر و تهی کردن انسان‌ها جهت بقاء قدرت و تحکیم مناسبات سلطه و استثمار، جوسازی و شایعه‌پراکنی و غلو واقعیت‌ها، کتمان حقایق و سانسور، دامن زدن به تعصب‌های جاهلی، هراس از بیداری ملت‌ها، استثمار و بهره‌کشی و در فقر و فلاکت نگه داشتن مردم و نفاق و دورویی. چنین سیاستی که از آن به «سیاست ماکیاولی» نیز تعبیر می‌شود؛ در «مبانی فکری»،

«اهداف» و «خطمشی‌ها و روند اجرایی» با سیاست الهی و آموزه‌های وحیانی تفاوت‌های اساسی دارد (نوروزی، ۱۳۷۸: ۲۵-۲۲).

اما در مکاتب متعالی همانند دین اسلام نوع نگرش به سیاست دارای ماهیتی متفاوت از این نوع نگرش‌هاست. چراکه در این مکتب زندگی افراد در جامعه بشری دارای اهداف متعالی است و نیازمند سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های متعالی. سیاست از دیدگاه اسلام، بخشی از منظومه منسجم اندیشه اسلامی تلقی می‌گردد و رویکرد مسلمانان به آن ریشه در وحی، سنت و سیره معصومین (ع) دارد. از دیدگاه علامه محمدتقی جعفری «سیاست از دیدگاه اسلام: عبارت از مدیریت حیات انسان‌ها - چه در حالت فردی و چه در حالت اجتماعی - برای وصول به عالی‌ترین هدف‌های مادی و معنوی است.» (جعفری، ۱۳۷۷: ۸) امام خمینی (ره) نیز تعابیر سیاست را در سه دسته تقسیم می‌نمایند:

➤ سیاست شیطانی: امام در توضیح این نوع سیاست، به نقل از یک مقام دولتی رژیم پهلوی که گفته بود: «سیاست عبارت از بدذاتی، دروغ‌گویی و... خلاصه پدرسوختگی است و این را بگذارید برای ما!» می‌فرماید: راست هم می‌گفت، اگر سیاست عبارت از این‌ها است مخصوص آن‌ها است. اسلام که سیاست دارد، مسلمانان که دارای سیاست می‌باشند، ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام که ساسه‌العباد هستند، غیر این معنایی است که او می‌گفت.

➤ سیاست مادی: ایشان در تبیین آن می‌فرماید: اگر فرض کنیم یک فردی پیدا شود که سیاست صحیح (مادی) اجرا بکند، نه به آن معنای شیطانی فاسدش... سیاست (او) اگر صحیح هم باشد، امت را در یک بُعد هدایت می‌کند و راه می‌برد و آن بُعد حیوانی است، بُعد اجتماعی مادی است و این سیاست یک جزء ناقص سیاستی است که در اسلام برای انبیا و اولیا ثابت است.

➤ سیاست اسلامی: امام خمینی در این باره می‌فرماید: سیاست به معنای اینکه جامعه را راه برد و هدایت کند به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است. این در روایات ما برای نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ با لفظ سیاست ثابت شده است. همانی که در قرآن صراط مستقیم گفته می‌شود و ما در نماز می‌گوییم: «اهدنا الصراط المستقیم» و از خدا می‌خواهیم که ملت و اجتماع و اشخاص را راه برد به یک صراط مستقیمی که از اینجا شروع می‌شود و به آخرت ختم می‌شود و الی‌الله است. این سیاست مختص به انبیا و اولیا است... انبیا شغل‌شان سیاست است و دیانت همان سیاستی است که مردم را از اینجا حرکت می‌دهد و به همه چیزهایی که به صلاح ملت و مردم است، هدایت می‌کند.

براین اساس مبانی سیاست حاکم بر نظام توحیدی عبارت‌اند از: ولایت الهی، اطاعت از رهبران شایسته (پیامبر و جانشینان آن)، مشروط بودن اطاعت از رهبران، سلطه ناپذیری و عزت و کرامت انسانی، تأکید بر ایمان و تقوای الهی به‌عنوان رمز عزت و کرامت، جلب مشارکت مردمی و پرهیز از خودکامگی و دیکتاتوری، عدالت‌جویی و ظلم‌ستیزی، ایمان به اصالت ارزش‌ها در قالب امر به معروف و نهی از منکر و ایجاد تحول و دگرگونی در فرد جامعه، ستیز با استکبار و سازش‌ناپذیری در مقابل ستمگران، استقلال‌جویی (فرهنگی، سیاسی، اقتصادی)، حق‌گرایی و انتقادپذیری، هوشیاری در برابر بیگانگان، صلح‌خواهی و امنیت‌جویی، حاکمیت ضابطه، فقرزدایی و تعدیل ثروت، همزیستی مسالمت‌آمیز بر اساس محبت و رحمت (یزدانی تبار، ۱۳۹۳).

نسبت اخلاق و سیاست با یکدیگر

نسبت اخلاق و سیاست را می‌توان از سه منظر مورد بررسی قرار داد؛ این سه منظر عبارت‌اند از: قلمرو هر یک از اخلاق و سیاست، درجه تأثیرگذاری اخلاق و سیاست بر یکدیگر و

تعریف و کار ویژه هر کدام از اخلاق و سیاست؛ که در ادامه به بررسی این سه منظر پرداخته خواهد شد:

قلمرو اخلاق و سیاست

سیاست مربوط به جمع و حاکم بر مصلحت عمومی است که البته در حوزه عمومی شکل می‌گیرد. حال آن‌که اخلاق در گام اول، مقدم بر هر حوزه‌ای ناظر بر حوزه خصوصی و شخصی است. در گام دوم، توسیع، تحدید، تعین و تفکیک اخلاق «به» و یا «از» قلمرو عمومی مؤلفه تعیین‌کننده نسبت آن با سیاست که ناظر بر حوزه عمومی است، است؛ و نوع تعریفی که هر اندیشمند از اخلاق و سیاست دارد، نظام معنایی او را در رابطه با نسبت این دو مفهوم شکل می‌دهد (کیخا، ۱۳۸۶: ۵۷)

تأثیرگذاری اخلاق و سیاست

اساس تقسیم اخلاق و سیاست به درجه تأثیر هریک از این دو مفهوم در دیگری باز می‌گردد و بهترین حالت آن را زمانی می‌داند که هر دو به یک میزان تأثیر داشته باشند و هیچ‌یک به نفع دیگری کنار نرود. در چنین حالتی، سیاست، صورت و ساختار عمومی اخلاق است و اخلاق، شاکله و روح سیاست به شمار می‌رود (صدرا، ۱۳۸۳).

تعریف و کار ویژه اخلاق و سیاست

نوع ارتباط اخلاق و سیاست، به تعریف و کار ویژه‌ای که هر اندیشمند از این دو مفهوم ارائه می‌کند باز می‌گردد. چنان‌چه اگر اندیشمندی سیاست را افزون بر نقش‌های اجزایی آن، هدایت‌گر نیز بداند. برخی کار ویژه‌های اخلاق را نیز بر عهده سیاست گذارده است. چنین حالتی اخلاق و سیاست انطباق و سازگاری زیادی با هم می‌یابند و شاید بتوان گفت در این صورت، اخلاق در خدمت سیاست قرار می‌گیرد؛ اما اگر سیاست تنها متکفل انجام خدمات

عمومی جامعه و ایجاد امنیت و حفظ نظم باشد. تعیین ارتباط آن با اخلاق لازم است و این مسئله بر نوع این رابطه تأثیر خواهد نهاد (کیخا ۱۳۸۶: ۲۱)؛ و در حقیقت اخلاق فراتر سیاست بوده و تنها ممکن است در اموری سیاست از اخلاق تبعیت کند. برای نمونه علامه محمدتقی جعفری، سیاست را اصول و قوانین عالی‌ای می‌داند که در عین حال که مجموعه افراد اجتماع را رهبری می‌کند، وظیفه روشن افراد را از جنبه‌های اخلاقی و درونی مشخص می‌نماید و در چنین صورتی اخلاق تابعی از سیاست خواهد بود.

اصول حاکم بر اخلاق سیاسی در اسلام

پس از بررسی مفهوم اخلاق سیاسی و مکاتب مختلف حوزه اخلاق سیاسی، ضروری است به بررسی اصول حاکم بر اخلاق سیاسی در اسلام پرداخته شود. این اصول در همه مکاتب اخلاق سیاسی مشترک بوده و بر متفکران اسلامی اخلاق سیاسی است در برداشت‌ها و تولیدات خود به این مبانی ملزم باشند در ادامه به برخی از این اصول اشاره می‌شود:

عجین بودن اخلاق و سیاست

در اسلام سیاست و اخلاق دو مفهوم جدایی‌ناپذیر بوده و هیچ‌یک بدون دیگری قابل‌درک نیست و مظهر اصیل آن را می‌توان در اوصاف و سیره معصومین ملاحظه کرد. آن‌چنان‌که از جمله شئونی که برای ائمه اطهار علیهم‌السلام ذکر شده است حاکمیت بر خوبان و سیاست‌گذاری برای رشد و هدایت بندگان می‌باشند.

امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: ندبنا الله السیاسه الامه؛ (مجمع البحرین، ذیل ماده ساس، محدث قمی، سفینه البحار، ذیل ماده حسن).

امام صادق علیه‌السلام فرمود: ان الله عزوجل ادب نبیه فاحسن ادبه فلما اکمل له الادب قال انک لعلی خلق عظیم ثم فوض الیه امر الدین و الامه لیسوس عباده؛ (حدث قمی، سفینه البحار، ذیل ماده حسن) خداوند پیامبرش را تربیت کرد و خوب تربیت کرد، وقتی که تربیت

او را تکمیل نمود، فرمود: تو دارای اخلاق نیک و عظیمی هستی، سپس امر دین و امت را به پیامبر واگذار کرد تا سیاست امور بندگان را به عهده بگیرد (کلینی، ج ۲: ۵).

در طول خلافت امیرالمؤمنین اطرافیان و یاران حضرت که با سیاست در معنا و گفتمان انحرافی آن الفت پیدا کرده بودند بارها به آن حضرت پیشنهاد کردند برای تحکیم پایه‌های حکومت در مقابل ظلم و فساد معاویه و تحقق اجرای عدالت، برای اشراف و متنفذین اولویت‌های ویژه‌ای را قرار دهند و به برخی از آن‌ها مال و ثروتی و حتی سمتی را واگذار کنند، اما امام علیه‌السلام به هیچ وجه حاضر به پذیرش این‌گونه توصیه‌ها نشدند و حتی سیاست‌ورزی بدین شکل را نهی کردند. ایشان می‌فرمودند:

اتامرونی ان اطلب النصر با الجور فیمن ولیت علیه؟ «آیا به من امر می‌کنید که پیروزی را با ستم بر کسی که زمامدار او شده‌ام، به دست آورم؟» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۶).

سیاست ابزاری برای تحقق اخلاق اسلامی

از نظر ائمه علیهم‌السلام سیاست فی‌نفسه جایگاهی ندارد بلکه این اخلاق است که به سیاست جهت و ارزش می‌دهد. این نسبت میان سیاست و اخلاق را می‌توان در اهداف اولیای الهی در تشکیل حکومت به‌عنوان مظهر سیاست‌ورزی به‌وضوح مشاهده کرد. آن‌چنان‌که قرار کریم هدف از تشکیل حکومت را برقراری قسط در سر منزل اخلاق اسلامی می‌داند.

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید، ۲۵)

پیامبرانمان را با بینات فرستادیم و همراه ایشان کتاب و میزان را نازل کردیم تا میان مردم قسط را اقامه کنند و آهن را نازل کردیم که در آن سختی شدیدی است و برای مردم منافع است و خدا هرکس او و رسولش را یاری کند می‌داند همانا خداوند قوی و عزیز است.

این موضوع در بیانات امیرالمؤمنین نیز مکرر بیان شده است؛ در ادبیات سیاسی، حکومت به‌عنوان مظهر سیاست هیچ‌گاه خود هدف نهایی قرار نگرفته است بلکه هدف از تشکیل آن تنها تحقق اخلاق اسلامی در جامعه اسلامی می‌باشد به طوری که به واسطه این حکومت بتوانند حقی را در جامعه بر پا سازند. چنان‌که امیرالمؤمنین اساسی‌ترین هدف خود را، پس از تنظیم امور اقتصادی که عامل ادامه حیات طبیعی است و پس از آماده کردن عرصه اجتماع برای اصل زندگی، «اصلاح مردم» معرفی می‌کند و با این هدف به ضرورت تکاپوی امور سیاسی و حقوقی و فرهنگی و اخلاقی در به وجود آوردن زمینه تکامل تأکید می‌کند (جعفری، ۱۳۷۹: ۳۶).

عدم انفکاک اخلاق فردی و اخلاق سیاسی

بی تردید در اندیشه اخلاقی حضرت، هرگز تفکیک بین اخلاق فردی و اخلاق سیاسی مشاهده نمی‌شود و بر ضرورت تلازم اخلاق فردی و اخلاق سیاسی، تأکید می‌شود. ای مردم! سوگند به خدا، من شما را به هیچ طاعتی امر نمی‌کنم، مگر اینکه خودم در آن طاعت به همه شما سبقت می‌گیرم و شما را از هیچ معصیتی نهی نمی‌کنم، مگر اینکه خود پیش از شما از ارتکاب آن گناه امتناع می‌ورزم (نهج البلاغه، خطبه ۸۲).

روش پژوهش

روش تحقیق یک فرایند نظام‌مند برای یافتن پاسخ یک پرسش با راه‌حل یک مسأله است (خاکی، ۱۳۷۹: ۲۰۱). دستیابی به هدف‌های علم یا شناخت علمی میسر نخواهد بود، مگر زمانی که با روش‌شناسی درست، صورت پذیرد. به عبارت دیگر، تحقیق از حیث روش است که اعتبار می‌یابد نه موضوع تحقیق و باید توجه داشت که اعتبار دستاوردهای تحقیق به شدت تحت تأثیر اعتبار روشی است که برای تحقیق انتخاب می‌گردد (خاکی، ۱۳۷۹: ۱۵۵). اغلب روش تحقیق اختیاری نیست. زیرا ماهیت موضوع تحقیق، سؤالات و اهداف آن و درجات آزادی در مداخله و کنترل عوامل مؤثر بر پدیده، موضوعات مهمی هستند که پارادایم، استراتژی و روش تحقیق

مناسب را مشخص و تعیین می‌کند (دانایی فرد، ۱۳۸۶). به منظور استخراج این الگو از فرایند تحلیل محتوای مبتنی بر استراتژی تحلیل مضمونی^۱ بهره‌گیری شد.

در تشریح این روش باید بیان داشت که: یکی از قوی‌ترین روش‌هایی که قادر است قطعات گسسته و پراکنده واقعیت اجتماعی را به روشی نظام‌مند در کنار یکدیگر سازمان داده و تصویری جامع از آن ارائه دهد، روش تحلیل مضمونی است. این روش یک راهبرد تقلیل و تحلیل داده‌هاست که توسط آن داده‌های کیفی تقسیم‌بندی، طبقه‌بندی، تلخیص و بازسازی می‌گردند. تحلیل مضمونی اصولاً یک راهبرد توصیفی است که یافتن الگوها و مفاهیم مهم را از درون مجموعه داده‌های کیفی تسهیل می‌نماید (یاوری، ۱۳۹۱: ۱۳۸). در واقع به تحلیل مضمونی باید به‌مثابه یک روش بنیادین برای تحلیل کیفی نگریست؛ زیرا این روش مهارت‌های محوری برای انجام بسیاری از شکل‌های دیگر تحلیل کیفی را فراهم می‌آورد (Braun & Clark, 2006: به نقل از یاوری، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

درواقع تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی است. این روش، فرآیندی برای تحلیل داده‌های متنی بوده که داده‌های پراکنده و متنوع را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۳). بنابراین تحلیل مضمون، روشی است برای:

- الف) مطالعه متن؛
- ب) برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهراً نامرتبط؛
- ج) تحلیل اطلاعات کیفی؛
- د) مشاهده نظام‌مند شخص، تعامل، گروه، موقعیت، سازمان یا فرهنگ؛
- ه) تبدیل داده‌های کیفی به داده‌های کمی (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۳).

کینگ و هاروکز^۱ در سال ۲۰۱۰ با بررسی و جمع‌بندی تلاش‌های دیگر پژوهشگران تحلیل مضمون، فرآیندی سه مرحله‌ای را برای تحلیل مضمون ارائه داده‌اند که در این تحقیق نیز از این فرآیند استفاده می‌شود. این فرآیند شامل سه مرحله کدگذاری توصیفی^۲، کدگذاری تفسیری^۳ و یکپارچه‌سازی از طریق مضامین فراگیر^۴ است.



شکل ۲. فرایند تحلیل مضمونی

1. King & Horrocks
2. Descriptive Coding
3. Interpretive Coding
4. Overarching Themes

یافته‌های پژوهش (استخراج شاخص‌های اخلاق سیاسی از نهج البلاغه)

برای استخراج این شاخص‌ها مبتنی بر روش فوق‌الاشاره، اقدام به واکاوی مدقه خطبه‌ها و

اندرزهای نهج‌البلاغه گردید که نتایج زیر را به دنبال داشت:

جدول ۱. تجزیه سخنان حضرت علی (ع) در خصوص اخلاق سیاسی مدیران

ردیف	کلیدی گزاره	مفهوم
P1	دیدم، که شکیبایی در آن حالت [تحمل دوری از حق خود در موضوع خلافت] خردمندانه‌تر است و من طریق شکیبایی گزیدم، درحالی‌که همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد. می‌دیدم، که میراث من به غارت می‌رود. (خطبه ۳)	شکیبایی در رخدادها سیاسی-اجتماعی
P2	خویشاوندان پدریش با او همدست شدند و مال خدا را چنان با شوق و میل فراوان خوردند که اشتران، گیاه بهاری را، تا سرانجام، آنچه را تابیده بود باز شد و کردارش قتلش را در پی داشت؛ و شکمبارگیش به سر درآوردش. (خطبه ۳)	عدم واگذاری مسئولیت به خویشاوندان ناشایست
P3	گویی، سخن خدای سبحان را نشنیده بودند که می‌گوید: (سرای آخرت از آن کسانی است که در زمین نه برتری می‌جویند و نه فساد می‌کنند و سرانجام نیکو از آن پرهیزگاران است). آری، به خدا سوگند که شنیده بودند و دریافته بودند، ولی دنیا در نظرشان آراسته جلوه می‌کرد و زرزبورهای آن فرییشان داده بود. بدانید. (خطبه ۳)	جلوگیری از غارت بیت‌المال
P4	سوگند به کسی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده، که اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود، یا گردآمدن یاران حجت را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمکاران و گرسنگی ستم‌کشان خاموشی نگزینند، افسارش را بر گردنش می‌افکندم و رهایش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم. و می‌دیدید که دنیای شما در نزد من از عطسه ماده بزی هم کم ارج‌تر است. (خطبه ۳)	عدم دنیاپرستی و توجه به زر و زور دنیا
P5	به خدا سوگند، اگر چیزی را که عثمان بخشیده، نزد کسی بیابم، آن را به صاحبش بازمی‌گردانم، هر چند، آن را کابین زنان کرده باشند یا بهای کنیزکان. که در دادگری	پذیرش مسئولیت در صورت اقبال عمومی
P6	به خدا سوگند، اگر چیزی را که عثمان بخشیده، نزد کسی بیابم، آن را به صاحبش بازمی‌گردانم، هر چند، آن را کابین زنان کرده باشند یا بهای کنیزکان. که در دادگری	برخورد با غارتگر بیت‌المال
P7	به خدا سوگند، اگر چیزی را که عثمان بخشیده، نزد کسی بیابم، آن را به صاحبش بازمی‌گردانم، هر چند، آن را کابین زنان کرده باشند یا بهای کنیزکان. که در دادگری	قاطعیت و استحکام در صیانت از حقوق مسلمین

	گشایش است و آنکه از دادگری به تنگ آید از ستمی که بر او می‌رود، بیشتر به تنگ آید. (خطبه ۱۵)	
دقت در بیان مواضع	آنچه می‌گویم بر عهده من است و من خود ضامن آن هستم. (خطبه ۱۶)	P8
توجه به آزمایش‌های الهی	سوگند به کسی که محمد را به حق فرستاده است، در غربال آزمایش، به هم درآمیخته و غربال می‌شوید تا صالح از فاسد جدا گردد. (خطبه ۱۶)	P9
توجه به نحوه کارکردن مسئولان زیرمجموعه در حکومت اسلامی	به من خبر رسیده که بسر بر یمن تسلط یافته سوگند به خدا می‌دانستم این‌ها به‌زودی بر شما مسلط خواهند شد زیرا آنان در یاری از باطلشان متحدند و شما در راه حق متفرقید... اگر من قدحی را به‌عنوان امانت به یکی از شما بسپارم از آن بیم دارم که بند آن را بدزدد. بارالها [از بس نصیحت کردم و اندرز دادم] آن‌ها را خسته و ناراحت ساختم و آن‌ها نیز مرا خسته کردند من آن‌ها را ملول و ملول ساختند به‌جای آنان افرادی بهتر به من مرحمت کن و به‌جای من بدتر از من بر سر آن‌ها مسلط نما. ... آگاه باشید به خدا سوگند دوست داشتم به‌جای شما هزار سوار از بنی فراس بن غنم داشته باشم [تا با کمک آن‌ها دشمنان را بر سر جای خود می‌نشاندم آن‌ها چنان‌اند که شاعر گفته]: چون آن ابر سریع‌السیر کم آب پی دشمن کشی بی‌صبر و بی‌تاب سپس از منبر فرود آمد. (خطبه ۲۵)	P10
انذار به دولتمردان برای جلوی‌گیری از تفرقه		P11
امانت دانستن امر سپرده‌شده از سوی رهبر		P12
بی‌ارزش دانستن دنیا	عبدالله بن عباس می‌گوید: در منزل ذی قار بر امیرمؤمنان وارد شدم هنگامی که مشغول وصله نمودن کفش خود بود. به من فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم بهایی ندارد فرمود: به خدا سوگند همین کفش بی‌ارزش برایم از حکومت بر شما محبوب‌تر است مگر اینکه با این حکومت حقی را بپا دارم و یا باطلی را دفع نمایم. (خطبه ۳۳)	P13
حفظ حکومت برای احقاق حق و دفع باطل		P14
اولویت دادن به امورات مسلمین بجای جدال بر سر قدرت	حضرت علی علیه‌السلام در شورای شش نفره، پس از انتخاب عثمان به‌وسیله عبدالرحمان بن عوف، آمادگی خود را برای همکاری این‌چنین بیان می‌کند: شما، خود می‌دانید که من شایسته‌ترین فرد بین مردم برای خلافت هستم. به خدا قسم! مادامی که کار مسلمانان به سامان باشد و رقیبان من تنها به کنار زدن من قناعت کنند و تنها من مورد ستم واقع شوم، مخالفتی	P15

	نخواهم کرد و تسلیم خواهم بود. (خطبه ۷۳)	
توجه به محل مصرف بیت‌المال	آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آن‌ها ولایت دارم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند! تا عمر دارم و شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد!	P16
توجه به حقوق عوام‌الناس	اگر این اموال از خودم بود به‌گونه‌ای مساوی در میان مردم تقسیم می‌کردم تا چه رسد که جزو اموال خداست، آگاه باشید! بخشیدن مال به آن‌ها که استحقاق ندارند، زیاده‌روی و اسراف است، ممکن است در دنیا ارزش دهنده آن را بالا برد اما در آخرت پست خواهد کرد، در میان مردم ممکن است گرمی‌اش بدارند اما در پیشگاه خدا خوار و ذلیل است. (خطبه ۱۲۶)	P17
برخورد سریع و شفاف با مفسدین و غارتگران بیت‌المال	همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است، از پراکندگی بپرهیزید، که انسان تنها، بهره شیطان است آن‌گونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود، آگاه باشید هر کس که مردم را به تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید هرچند که زیر عمامه من باشد. (خطبه ۱۲۷)	P18
پرهیز از پراکندگی و تفرقه در میان امت اسلامی	خداوند، پیامبران را با عزم و اراده‌ای قوی، گرچه با ظاهری ساده و فقیر، مبعوث کرد، با قناعتی که دل‌ها و چشم‌ها را پر سازد. (خطبه ۱۹۷)	P19
ظاهر ساده		P20
قناعت		P21
عزم و اراده قوی		P22

از مجموع خطابه‌ها و ... نهج‌البلاغه بالغ بر ۱۵۰ مفهوم استخراج شده که مبتنی بر مفاهیم استخراج شده از منویات معظم له، این مفاهیم در قالب مضامین سازمان دهنده به صورت زیر دسته‌بندی شد:

جدول ۱. تحلیل سخنان حضرت علی (ع) در خصوص اخلاق سیاسی مدیران

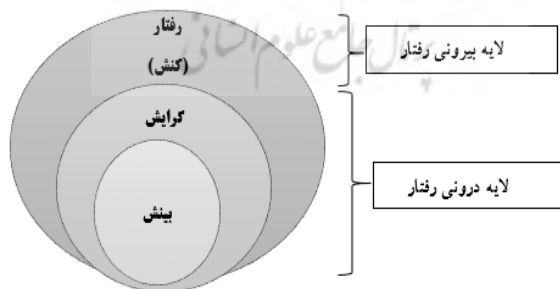
تبیین محورها		
ردیف	محور اصلی	نشانه‌ها
۱	خشیت الهی	P۱۴۴, P۱۱۸, P۱۱۱, P۸۰, P۴۵
۲	تخلقی به اخلاق قرآنی و انس با قرآن	P۳۳, P۳۲
۳	امانت دانستن حکومت	P۷۶, P۵۶, P۱۴
۴	داشتن اراده قوی و روحیه مبارزه برای اصلاح	P۷۹, P۶۸, P۵۷, P۳۶, P۳۴, P۲۲, P۱۱۳
۵	صبر در امور	P۴۳, P۳۵, P۲۸, P۲۷, P۹, P۱, P۱۱۲, P۵۳
۶	جهاد با نفس	P۸۲, P۴۵, P۴۲, P۳۱, P۱۳, P۴
۷	برقراری عدالت در میان عوام و نسبت میان عوام و خواص	P۱۱۶, P۱۱۵, P۱۰۷, P۶۶, P۶۳, P۱۲۴, P۱۱۷
۸	روحیه خدمتگزاری به مردم و محبوب دانستن رضایت توده	P۱۰۹, P۸۶, P۷۰, P۴۶, P۲۴, P۱۱۰
۹	دوری از ستایش و تملق دیگران	P۳۸, P۳۸
۱۰	وظیفه محوری در پذیرش و تداوم مسئولیت	P۱۲, P۵
۱۱	دوری از سوءاستفاده شخصی از موقعیت حاکمیتی در قدرت طلبی، آسیب‌های مالی و زیاده خواهی	P۱۴۲
۱۲	حفظ سنت‌های نیکو و دوری از ایجاد سنت و نادرست	P۱۲۲, P۱۰۸
۱۳	دوری از انتساب، فامیل، تبار، رفیق، باند و بی‌توجهی به شایسته‌سالاری	P۲
۱۴	دوری از تفرقه و ایجاد فاصله میان کارگزاران، حکومت و مردم	P۲۶, P۲۵, P۱۹, P۱۵, P۱۱
۱۵	ممانعت از خلط محبت، مدارا و اقتدار	P۱۳۶, P۱۳۵, P۱۳۴, P۱۳۳
۱۶	دوری از استضعاف مردم و آزار رساندن به	P۹۲, P۹۱, P۹۰, P۶۳, P۵۱

P۱۲۰، P۱۰۶	دیگران و عیب‌جویی	
P۳۰، P۵۹، P۶۹، P۷۱، P۸۴، P۸۸، P۱۳۹	تواضع و دوری از تکبر و خودبینی	۱۷
P۶۲، P۶۱، P۵۲، P۴۹، P۴۸، P۴۰، P۱۴۳، P۸۳، P۷۷	نرم‌خویی و دوری از تندخویی، ناسزاگویی	۱۸
P۱۳۹	دوری از لجاجت (بی‌پروایی سیاسی)	۱۹
P۱۴۸، P۲۳، P۳	قاطعیت و دافعه در قبال دشمنان	۲۰
P۶۰، P۵۴، P۴۲، P۳۷، P۲۱، P۲۰، P۶۷، P۶۵	ساده زیستی و قلیل بودن نیازهای روزمره والی و فرماندار	۲۱
P۱۴۵، P۹۳، P۸۵، P۳۹، P۸، P۱۵۰	رصد موقعیت‌های اجتماعی سیاسی و تدبیر سیاسی در شرایط مختلف	۲۲
P۹۹، P۹۸، P۹۷	میانه‌روی و اعتدال در رفتار فردی	۲۳
P۱۴۷، P۵۰	رفع بدبینی و برقراری الفت میان مردم	۲۴
P۱۲۱، P۱۱۹، P۵۸، P۱۰، P۶	مسئولیت‌پذیری نسبت به اعمال کارگزاران	۲۵
P۱۳۷، P۱۲۹، P۱۶	صیانت از بیت‌المال	۲۶
P۱۴۷، P۸۷، P۱۷، P۷	صیانت از حقوق مردم	۲۷
P۱۳۰، P۷۵، P۷۳، P۵۵، P۲۹، P۱۳۲، P۱۳۱	صداقت داشتن با مردم	۲۸
P۱۸	شفافیت داشتن در مبارزه با مفسدین بیت- المال	۲۹
P۷۳	حفظ اسرار نظام	۳۰
P۱۰۱، P۱۰۰، P۹۶، P۹۵، P۹۴، P۱۱۴، P۱۰۵، P۱۰۴، P۱۰۳	دقت در انتخاب مشاوران و وزیران	۳۱
P۱۰۲	پاسخ‌گویی نسبت به مردم	۳۲
p۱۲۷، P۱۲۶، P۱۲۵	توجه به مستمندان و فقیران	۳۳
p۱۴۱، P۱۲۸، P۱۲۳	توییح کارگزاران متخلف	۳۴
P۱۴۹	فرمان‌برداری از ولی	۳۵

❖ جمع‌بندی

برای استخراج الگوی مفهومی، تلاش شد که شاخص‌ها به گونه محوربندی شود که قابل ارزیابی باشد. در حقیقت با تمرکز بر مفاهیم و شاخص‌های مستخرج شده از نهج‌البلاغه، مشخص شد که برخی از آن‌ها به گونه‌ای هستند که امکان ارزیابی توسط سایر افراد را ندارد و صحبت از آن‌ها خود از دایره اخلاق خارج است نظیر تمرکز بر اخلاق و کار برای خود که به کرات در سخنان بیان شده بود و در سوی دیگر شاخص‌های بود که می‌توانیم به راحتی در مورد آن‌ها صحبت کنیم و بر اساس آن‌ها اخلاق سیاسی دکتر روحانی را مورد ارزیابی قرار دهیم، شاخص‌هایی نظیر:

انتساب فامیل، تبار، رفیق و باند و بی‌توجهی به شایسته‌سالاری: سپردن مسئولیت به فرد نالایق، خیانت به خدا، پیامبر و تمام مسلمانان محسوب می‌شود. امام علی (ع)، بر نصب شایستگان اصرار می‌ورزید و گزینش ناصحیح را بسترساز ناکارآمدی دولت و درنهایت نابودی آن می‌دانست و معتقد بود: «عوامل اصلی فساد حکومت‌ها چهار چیز است: تباه ساختن اصول، فریب‌کاری، مقدم نمودن انسان‌های نالایق و منزوی ساختن انسان‌های فاضل» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ ق، ج ۲: ۳۶). بر این اساس با مشاوره از صاحب‌نظران از الگوی بینش-گرایش - کنش (رفتار) برای تبیین مضامین فراگیر بهره‌گیری شد:



شکل ۳. مدل تحلیل رفتار

این الگو در پاسخ به این سؤال مطرح شده که فردی چگونه اقدام به کاری می‌کند و آن را به شدت دنبال می‌کند. انسان به‌عنوان موجود زنده، این دو خاصیت به‌صورت گسترده‌تر و پیچیده‌تر و عمیق‌تر وجود دارد: یکی دستگاه ادراک و دیگری دستگاه اراده. در حوزه ادراک، علم و شناخت دخیل است که به «بینش» تعبیر می‌شود و در اراده، میل، رغبت و انگیزش نقش دارد که به «گرایش» تعریف می‌شود. این دو عامل اساسی، یعنی «بینش» و «گرایش» موجب پیدایش «کنش» یعنی رفتار می‌شود (جلالی، ۱۳۸۹). بنابراین مدل در تجزیه و تحلیل رفتار آدمی باید به سه سطح توجه کرد که سطوح اول و دوم یعنی بینش و گرایش در لایه‌های پنهانی افراد است، ولی لایه سوم کنش آدمی است که در عرصه اجتماع تبلور می‌یابد. در حقیقت این الگو، این امکان را به می‌دهد که با تقسیم شاخص‌های اخلاق سیاسی به لایه درونی (بینش و گرایش) و لایه بیرونی (رفتار)، بتوانیم دکتر روحانی را در این عرصه موردنقد و بررسی قرار دهیم. بر این اساس الگوی مفهومی اخلاق سیاسی مبتنی بر سخنان حضرت علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه به‌صورت زیر است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- احمدی طباطبایی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۹). *اخلاق و سیاست*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- الطریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). *مجمع البحرين*. ترجمه سید احمد حسینی. جلد ۵. انتشارات مرتضوی.
- الکلینی، محمد بن یعقوب (متوفی در سال ۳۲۹ ق) (۱۳۷۹). *اصول کافی*. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹). *حکمت اصول سیاسی در اسلام*. چاپ سوم. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۷). *سکولاریسم یا حذف دین از زندگی دنیوی*. گردآوری، تنظیم و تلخیص، محمدرضا جوادی. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جلالی، حسین (۱۳۸۹). *درآمدی بر بحث «بینش»، «گرایش»، «کنش» و آثار متقابل آن‌ها*. فصلنامه معرفت، شماره ۵۰.
- خاکی، غلامرضا (۱۳۷۹). *روش تحقیق در مدیریت*. تهران: مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۶). «تئوری پردازی با استفاده از رویکرد استقرایی: استراتژی مفهومی‌سازی تئوری بنیادی». *دوماهنامه علمی - پژوهشی دانشور رفتار*. شماره ۱۱: ۷۰-۵۷.
- دباغ، سروش (۱۳۸۸). *درس گفتارهایی در فلسفه اخلاق اثر سروش دباغ*. تهران: انتشارات صراط.
- رابرت دال (۱۳۶۴). *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*. ترجمه حسین ظفریان. تهران: نشر مترجم.
- راسل، برتراند (۱۳۶۵). *تاریخ فلسفه غرب*. ترجمه نجف دریابندری. تهران: انتشارات پرواز.
- سربخشی، محمد (۱۳۹۹). «وظیفه‌گرایی یا غایت‌گرایی و وجه مراعات ارزش‌های اخلاقی توسط خداوند متعالی». *فصلنامه پژوهش‌های نوین دینی*. شماره ۱: ۹۶-۷۷.
- صدرا، علیرضا (۱۳۸۳). «تعامل اخلاق و سیاست». *فصلنامه علوم سیاسی*. شماره ۲۸: ۲۶-۱۳.
- صادقی، زهرا (۱۳۸۰). «بررسی سه دیدگاه: اخلاق مبتنی بر فضیلت، اخلاق مبتنی بر عمل و اخلاق مکمل». *نشریه نامه مفید*. شماره ۲۸: ۲۶-۱۵.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۴). *نهایه الحکمه*. ترجمه علی شیروانی. تهران: چاپ دارالتبلیغ.
- عابدی جعفری، حسن؛ محمدسعید تسلیمی، ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (۱۳۹۰). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی». شماره ۲: ۱۹۸-۱۵۱.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*. تهران: انتشارات طوبی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۶۲). *تاریخ فلسفه*. ترجمه سیدجلال‌الدین مجتوبی. جلد اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کاشی، محمدجواد غلامرضا (۱۳۸۷). «چهار الگوی برقراری نسبت میان اخلاق و سیاست». ماهنامه آیین. شماره ۱۳ و ۱۴.

کیخا، نجمه (۱۳۸۶). مناسبات اخلاق و سیاست در اندیشه اسلامی. تهران: پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی.

کوپر جان، ام. یونان (۱۳۸۷). باستان، تاریخ فلسفه اخلاق در غرب، ویراسته لارنس سی. بکر، ترجمه گروهی از مترجمان. ناشر: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

محمدی ری شهری (۱۴۱۶ ق). دانش نامه امیر المومنین علیه السلام بر پایه قرآن و حدیث، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث. سازمان چاپ و نشر.

ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹). تاریخ فلسفه غرب. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

ملکیان، مصطفی (۱۳۸۷). حدیث آرزومندی: جستارهایی در عقلانیت و معنویت. مصطفی ملکیان. تهران: انتشارات نگاه معاصر.

مصباح، محمدتقی (۱۳۸۴). نقد و بررسی مکاتب اخلاقی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

معلمی، حسن (۱۳۸۴). فلسفه اخلاق. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). حرکت و زمان در فلسفه اسلامی: درس‌های اسفار متفکر شهید استاد مطهری (جلد ۴). تهران: انتشارات حکمت.

مهدوی کتی، محمدرضا (۱۳۹۰). نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۷۸). فلسفه سیاست. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). هیود، اندرو (۱۳۸۷). کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی. ترجمه اردشیر امیر ارجمند. تهران: انتشارات امیرکبیر.

یزدانی تبار، علی (۱۳۹۳). اسلام و سیاست. <http://islamicpolitics.blog.ir>

Bentham, Jermey, and John Stuart Mill (1987). *Utilitarianism and Other Essays*, edited with an introduction to the Principles of Morals and Legislation by Alan Rayan, London: Penguin books.

Mill, John Stuart (2000). 'Utilitarianism', in *Classics in Political Philosophy*, Jene M. Porter (ed.), Canada: Prentice Hall.